



دوشنبه 3 خرداد 10 جمادی الثانی 24 مه

وصول سر مقدس زید بن علی(ع) به مصر در سال 122 هجری قمری...

وصول سر مقدس زید بن علی(ع) به مصر در سال 122 هجری قمری همان طوری که در روز سوم صفر بیان کردیم، زید بن علی بن الحسین(ع)، که یکی از علویان مبارز و از آمران به معروف و ناهیان از منکر بود، در عصر هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) در کوفه بر ضد خلافت و حکومت جائزانه بنی امیه قیام کرد و در نبرد با سپاهیان خلیفه به شهادت رسید.

با این که یاران و فرزندان، بدن مطهر وی را مخفیانه در تاریکی شب دفن نمودند، با این حال یوسف بن عمر، عامل هشام در عراق، قبرش را یافت و بدنش را از قبر بیرون آورد. آن گاه سرش را از بدن جدا و به شام فرستاد و بدنش را در محله کناسه کوفه به دار آویخت.

پس از شهادت زید، دشمنی های هشام نسبت به آل علی بن ابی طالب(ع) زیادتیر شد و این خلیفه نابکار، فشارهای سنگینی بر آنان وارد نمود.

هشام بن عبدالملک، پس از دریافت سر زید و نصب آن در شام، دستور داد آن را به مدینه بفرستند. حاکم مدینه به مدت هفت روز آن را در مسجد النبی(ص) آویخت و اهالی این شهر را به دیدن آن و شنیدن خطبه های سخنرانان حکومتی که بر ضد اهل بیت(ع) سخن پراکنی می کردند، مجبور نمود. آن گاه، این سر مطهر را به دستور هشام به مصر فرستاد. ابوحکم بن ابی ایبض قیسی که حامل سر زید بود، در روز دهم جمادی الآخر، سال 122 قمری، آن را وارد مصر گردانید و اهالی این منطقه را برای دیدار از سر مقدس زید و ترساندن مخالفان حکومت، تحت فشار قرار داد. هم اکنون در حد فاصل قاهره و برکه قارون، در نزدیکی مسجد ابن طولون، زیارتگاهی است، که گفته می شود سر زید در آن مدفون است.

این امر، مردم کوفه به ویژه شیعیان را نسبت به صداقت و راستگویی مأمون بدگمان کرد و آنان به تدریج نسبت به مأمون و عامل وی در عراق بی اعتنایی و سیدی از سادات حسنی به نام ابن طباطبا را پیشوای خویش قرار داده و آماده قیام گردیدند. ابن طباطبا، که نام و نسبش: محمد بن ابراهیم، بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن الحسن(مثنی)، بن الحسن(مجتبی)، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) است، در روز پنج شنبه، دهم جمادی الثانی، سال 199 قمری قیامش را آغاز و آشکار نمود. وی مردم را به "الرّضی من آل محمد(ص)" و عمل به کتاب (قرآن مجید) و سنت نبوی دعوت نمود و عده کثیری به او پیوسته و وی را یاری نمودند.

از جمله کسانی که به او پیوسته و در این حرکت اعتراضی، بسیار جدی و پرتلاش بود، فردی است به نام سری بن منصور شیبانی، معروف به ابوالسرایا.

پس از آشکار شدن قیام ابن طباطبا، مردم کوفه از وی استقبال و گروه، گروه با او بیعت کردند. سلیمان بن منصور دوانقی که از سوی حسن بن سهل در کوفه حکومت داشت، ناگزیر به فرار از این شهر شد و از این طریق، دست هواداران ابن طباطبا و ابوالسرایا را بازگذاشت.

حسن بن سهل، از سلیمان بن منصور ناراحت و وی را سرزنش کرد و لشکری به استعداد ده هزار مرد جنگی به فرماندهی زاهر بن زهیر به سوی کوفه گسیل داشت، تا قیام ابن طباطبا را سرکوب و از گسترش آن جلوگیری نماید. آنان در بیرون شهر کوفه، در آخر جمادی الثانی با هواداران ابن طباطبا به نبرد پرداختند و پس از جنگ و گریز زیاد و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طرفین، سرانجام سربازان زاهر بن زهیر متحمل شکست سنگین و عقب نشینی گردیدند و سپاهیان ابن طباطبا آنان را تعقیب و از اموال و ابزارشان بسیار غنیمت گرفتند.

یک روز پس از عقب نشینی ذلت بار سپاهیان حسن بن سهل و پیروزی هواداران ابن طباطبا به سرداری ابوالسرایا، پیشوای انقلابیون کوفه، یعنی ابن طباطبا، به طور ناگهانی درگذشت. گویند ابوالسرایا وی را مخفیانه و مرموزانه مسموم و از این طریق وی را از سر راه خویش برداشت، تا خود به آرزو و آمالش برسد.

پس از درگذشت ابن طباطبا، کودک کم سن و سال دیگری از سادات حسینی را، که نامش محمد بن محمد بن یحیی، بن زید، بن علی، بن الحسین، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) بود به پیشوایی خود برگزیدند، ولی فرماندهی و رهبری واقعی آنان را ابوالسرایا به دست گرفته بود و از آن پس، داعیان و هواداران خود را به شهرهای اطراف فرستاد و مردم را به بیعت فراخواند.(1)

1- البدایة و النهایة (ابن کثیر)، ج 10، ص 266؛ تاریخ الطبری، ج 7، ص 117

قیام ابن طباطبا در کوفه در سال 199 هجری قمری

پس از آن که مأمون عباسی به سرداری طاهر بن حسین بر برادر خود امین پیروز گردید و عراق و سایر بلاد اسلامی را در سیطره خویش درآورد، بنا به توصیه وزیر و کارگزار اصلی خلافت خویش، یعنی فضل بن سهل، دست طاهر بن حسین را از مناطق فتح شده کوتاه و تمامی آن نواحی را به حسن بن سهل، برادر فضل بن سهل واگذار نمود.

این امر، مردم کوفه به ویژه شیعیان را نسبت به صداقت و راستگویی مأمون بدگمان کرد و آنان به تدریج نسبت به مأمون و عامل وی در عراق بی‌اعتنایی و سیدی از سادات حسنی به نام ابن طباطبا را پیشوای خویش قرار داده و آماده قیام گردیدند. ابن طباطبا، که نام و نسبش: محمد بن ابراهیم، بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن الحسن (مثنی)، بن الحسن (مجتبی)، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) است، در روز پنج شنبه، دهم جمادی الثانی، سال 199 قمری قیامش را آغاز و آشکار نمود. وی مردم را به "الرّضی من آل محمد(ص)" و عمل به کتاب (قرآن مجید) و سنت نبوی دعوت نمود و عده کثیری به او پیوسته و وی را یاری نمودند.

از جمله کسانی که به او پیوسته و در این حرکت اعتراضی، بسیار جدي و پرتلاش بود، فردی است به نام سري بن منصور شیبانی، معروف به ابوالسرایا.

پس از آشکار شدن قیام ابن طباطبا، مردم کوفه از وی استقبال و گروه، گروه با او بیعت کردند. سلیمان بن منصور دوانقی که از سوی حسن بن سهل در کوفه حکومت داشت، ناگزیر به فرار از این شهر شد و از این طریق، دست هواداران ابن طباطبا و ابوالسرایا را بازگذاشت.

حسن بن سهل، از سلیمان بن منصور ناراحت و وی را سرزنش کرد و لشکری به استعداد ده هزار مرد جنگی به فرماندهی زاهر بن زهیر به سوی کوفه گسیل داشت، تا قیام ابن طباطبا را سرکوب و از گسترش آن جلوگیری نماید. آنان در بیرون شهر کوفه، در آخر جمادی الثانی با هواداران ابن طباطبا به نبرد پرداختند و پس از جنگ و گریز زیاد و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طرفین، سرانجام سربازان زاهر بن زهیر متحمل شکست سنگین و عقب نشینی گردیدند و سپاهیان ابن طباطبا آنان را تعقیب و از اموال و ابزارشان بسیار غنیمت گرفتند.

یک روز پس از عقب نشینی ذلت بار سپاهیان حسن بن سهل و پیروزی هواداران ابن طباطبا به سرداری ابوالسرایا، پیشوای انقلابیون کوفه، یعنی ابن طباطبا، به طور ناگهانی درگذشت. گویند ابوالسرایا وی را مخفیانه و مرموزانه مسموم و از این طریق وی را از سر راه خویش برداشت، تا خود به آرزو و آمالش برسد.

پس از درگذشت ابن طباطبا، کودک کم سن و سال دیگری از سادات حسینی را، که نامش محمد بن محمد، بن یحیی، بن زید، بن علی، بن الحسین، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) بود به پیشوایی خود برگزیدند، ولی فرماندهی و رهبری واقعی آنان را ابوالسرایا به دست گرفته بود و از آن پس، داعیان و هواداران خود را به شهرهای اطراف فرستاد و مردم را به بیعت فراخواند.

به قتل رسیدن « مزید الدین عطارنیشابوری « شاعرو عارف در سال 627هجری قمری « مزید الدین عطارنیشابوری « شاعرو عارف بلند آوازه ایران زمین درحمله مغول به ایران در سال 627هجری قمری بدست یکی از مغولها به قتل رسید. عطاردرقریه کدکن ازتوابع شادیاخ نیشابور بدنیا آمد و بعد ازمرگ پدرش پیشه او را دنبال کرد که داروفروشی بود. عطار درعطاری پدرش ضمن کار، اطلاعات مفیدی درعلم طب کسب کرد. این شاعرعارف بخشی ازایام عمرش را به رسم سالکان طریقت درسفرگذراند و ازمکه تا ماوراء النهر بسیاری ازمشایخ را زیارت کرد. ازآثار شیخ عطار« اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه، منطق الطیرو تذکرة الاولیاء « را می توان نام برد. منطق الطیر نیزشامل بیش از4600بیت است. این منظومه کم نظیرکه بیانگر قدرت ابتکارو تخیل شاعر دربرکارگیری رمزهای عرفانی و بیان مرتبه سلوک و تعلیم سالکانست؛ ازجمله شاهکارهای جاویدان ادب پارسی است. آرامگاه عطاردرنزدیکی شهرنیشابوراست و بنای آن درعهد تیموریان به فرمان امیرعلی شیر نوایی وزیرباکفایت وقت مرمت شده است.

درگذشت عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد فتحعلی شاه قاجار در سال 1349هجری قمری درشهر مشهد ازدنیا رفت. عباس میرزا دردوران حکومتش درصدد تقویت ارتش و بهره گیری از پیشرفتهای نظامی اروپاییان بود. به همین علت برای ساختن چندین قلعه نظامی و بنای کارخانه های ساخت باروت، مربیان نظامی و مهندسان فرانسوی را به ایران دعوت کرد. اما با وجود این عباس میرزا درجنگهای ایران و روس شکست خورد و ضعف سیاسی قاجار آشکارشد. شکست دراین جنگها به انعقاد قرارداد ترکمانچای منجرشد که براساس این قرارداد ننگین بخشی ازخاک ایران ضمیمه روسیه تزاری شد و خاطره تلخ آن برای همیشه بنام قاجار درتاریخ ایران ثبت شد.